

بعود انگلیس به ایران به منظور حفظ منافع استعماری در هندوستان و خلیج فارس بود. تقای انگلیس برای بعود در امور اقتصادی و تجاری ایران به این منظور طرح شده بود که از بیثروزی روسیه جلوگیری کرده و به برتری بحری خود در خلیج فارس ادامه دهد.

عمده ترس امتیازات اقتصادی که انگلیسها طی این دوره از ایران احد کردند ، عبارت بودند از:

۱ - در دهه ' ۱۸۶۰ امتیازاتی به شرکت تلگراف هند و اروپایی که نماینده حکومت هندوستان ، که در آن زمان مستعمره بریتانیا بود ، داده شد . بموجب این امتیازات اجازه ساختن و بهره برداری از خط رسمی تلگراف که از بغداد به خلیج فارس از طریق ایران کشیده شد ، به این شرکت واگذار گردید. این خط در خلیج فارس به هندوستان متصل شده و جزئی از سیستم ارتباط تلگرافی هند و بریتانیا را تشکیل میداد.

۲ - در سال ۱۸۷۱ به انگلیسها مصوبت از پرداخت عوارض راه و مالیات ترانزیت اعطا گردید. در حالیکه این عوارض از تجار ایرانی در استانهای جنوبی ایران دریافت میگردید.

۳ - در سال ۱۸۷۲ انحصار کامل معادن ، بانکداری و ساختمان راه آهن به یکی از اتباع انگلیس بنام بارون زولوس روستر داده شد.

۴ - در سال ۱۸۸۸ امتیاز کشتیرانی در رود کارون تا اهواز ، به یک شرکت انگلیسی بنام برادران لیمب واگذار گردید. که این شرکت بر کشتیرانی رودخانه دجله نیز تسلط داشت .

۵ - منظور تشویق و افزایش سرمایه گذاری انگلیسها در ایران ، دولت بریتانیا ، ناصرالدین شاه را مجبور به تصویب قانونی ساخت که امنیت اموال و اتباع انگلیسی را در ایران ضمانت میگرد. (۲۳) این حکم که در ماه مه ۱۸۸۸ ابلاغ گردید ، وسیله ای بود برای محافظت سرمایه گذاران و دارایی انگلیسها در مقابل خشم انقلابی مردم ایران که احتمال وقوعش میرفت .

۶ - در سال ۱۸۸۸ انگلیسها امتیاز ایجاد بانک شاهنشاهی و انحصار نشر

انگلیس را سر در ایران بدست آوردند.

۷ - در سال ۱۸۹۰ امسار اجماری تولید، و صدور و فروش تمام تنباکوی ایران به کمیسی رژی سیده شد.

۸ - در نتیجه افزایش تعداد اساع انگلیس که در ایران به علت فعالیتهای بائکداری، گنایش رود کارون، بهره برداری از خط تلگرافی و اکتشاف معادن، اقامت گرفته بودند، قانون ۱۸۸۹ حق محاکمه قضائی اساع انگلیس را در ایران به انگلیس واگذار نمود. این مورد را ایران به اسم کابینولاسیون معروف شد. (۲۲)

۹ - بالاخره امتیاز تاریخی اکتشاف و تولید نفت در تمام مناطق ایران به استثنای " حوزه " نفود روسه در شمال ایران، در سال ۱۹۰۱ به سدیگ سدیکای انگلیسی به ریاست ویلبام ناکس داری و اگذار شد.

نفود اقتصادی - اجتماعی سرستانیا در ایران که باعث افزایش فعالیتهای سنها برای انگلیس در ایران گردید (۲۵)، مانع از آن شد که ایران بتواند بطور مستقل از نظر اقتصادی توسعه یابد. نفود سیاسی و برتری تکنولوژی انگلیس باعث ویرانیهای کارخانه هائی شد که در قرن هجدهم در ایران از اهمیت فراوانی برخوردار بودند. به این ترتیب از طرفی کالاهای ساخت اروپا جانشین مصنوعات داخلی گردید، و از سوی دیگر صدور مواد خام جانشین صدور کالاهای صنعتی شد. ربع آخر قرن نوزدهم شاهد افول فعالیتهای صنعتی در شهرهای اصفهان، کائن، تبریز، کرمان، یزد و مشهد و رخنه، سجد انگلیس در امور اقتصادی ایران بود. (۲۶)

به تنها کارخانه های سنتی ایران گردیدند بلکه تفلای سوزواری متوسط و ملی منطور استقرار موقعیت خود نیز به علت مداخله روس و انگلیس برای تنیل به مقاصدشان با شکست مواجه شد. مثلاً به گزارش جمالزاده ۳۰ کارخانه جدیدالتاسیس مهم که در دهه آخر قرن ۱۹ ایجاد شده بود، تعطیل گردید. (۲۷) بطور مثال یک کارخانه شکر مدرن که در سال ۱۸۹۹ نصب شده بود و محصولانش از نظر کیفیت بر شکر روسی برتری داشت، در نتیجه تنزل قیمت شکر به جهت ورود شکر از روسه دچار ورشکستگی گردید. مثال دیگر شکست دلان

بول و معامله‌گران ایرانی در تاشکانت سیسک سیستم مستقل بانکداری ملی بود .
 دلیل این شکست تسلط و نفوذ دو بانک خارجی بانک شاهنشاهی (انگلیسی)
 و بانک استقراضی (روسی) در بازار بولی ایران بود. (۴۸)
 نفوذ تجاری قدرتها، کاهش مصوعات بومی و شکست بازرگانان ایرانی در
 ایجاد بانک و بازار مستقل، باعث رشد سرمایه‌داری وابسته در ربع اول
 قرن بیستم گردید. شرکت‌های انگلیسی و روسی در این دوره در شهرهای
 مهم ایران دفاتر خود را گشوده و نمایندگان بومی خود را بکار گماشتند
 بنا به گزارش "لرد کرزن"، شرکت انگلیسی بزرگ در حوزه "نفوذ خود
 مشغول کار بودند (۴۹). با وجودیکه میران قابل ملاحظه‌ای از فعالیتهای
 تجاری به وسیله بازرگانان ایرانی انجام میگرفت، ولی قسمت اعظم
 معاملات از طریق شرکت‌های انگلیسی انجام یافت. (۵۰) به این ترتیب
 بسیاری از تجار بزرگ ایرانی استقلال خود را از دست داده و تبدیل به
 نمایندگان شرکت‌های تجاری انگلیسی و روسی در ایران گردیدند. تسلط دو
 بانک بزرگ خارجی در بازار پولی و مالی ایران، بی توجهی طبقه حاکمه
 در ایران به سرمایه‌داران ملی و دخالت دو قدرت بزرگ منظور حفظ منافع
 خودشان، تجار و بازرگانان ایرانی را مجبور ساخت که برای ادامه حیات
 اقتصادی‌شان با یکی از این شرکت‌های خارجی همکاری نمایند. (۵۱)
 دولتهای ایران در مقابل رخنه بیگانگان سیاست ضد ملی " موازنه‌منبت"
 را در پیش گرفتند. استدلال طبقه حاکمه ایران این بود که با ایجاد
 موازنه مثبت بین روس و انگلیس، ایران میتواند حداقل بطور موقت
 "استقلالش" را حفظ نماید (۵۲). از اوایل قرن نوزدهم شاهان ایران برای
 مدتی با یکی از قدرتهای بزرگ متحد شده و وارد جنگ علیه دیگری شدند (۵۳).
 ولی در اوایل دوره سلطنت ناصرالدین شاه (۱۸۹۶ - ۱۸۴۶) بمنظور مقابله
 با رقابت روس و انگلیس سیاست موازنه به اجرا در آمد (۵۴). این سیاست
 که بحاضر حفظ استقلال ایران در مقابل تجاوز بیگانگان طرح شده بود، عملاً
 نتیجه عکس را بار آورد. طبقه مرکزی طبقه حاکمه در عمل ایجاد موازنه
 بین امتیازات اقتصادی و سیاسی اعطائی به اتباع این دو قدرت بزرگ کردند.

این سیاست بعدها به اسم سیاست "موازنه" مثبت معروف گشت. نفوذ بر ارکان اقتصادی و اجتماعی ایران توسط قدرتهای امپریالیستی و انقلابطلبی طبقات حاکمه در مقابله با نفوذ خارجی، نوعی ذلالت ملی را بین ایرانیان بوجود آورد. مردم ایران شدریجا "طبقه حاکمه و شاه را مسئول نابرابریهای اقتصادی و نفوذ خارجیها در ایران دانستند. (۵۵)

میرزا آقا خان کرمانی، میرزا طالب تبریزی و حاج زین العابدین مراغهای که از منتقدین عالیهقام ایرانی بودند، با شهادت بسیار ناصرالدین شاه را بخاطر سفرهای پرخرج و غیر ضروری به خارج و عدم احسان مسئولیت او نسبت به مسائل مردم ایران محکوم نمودند (۵۶). چند سال بعد فرحی شاعر برجسته ایرانی در اشعارش بطور آشکار رژیم استبدادی و دخالت روس و انگلیس را در ایران محکوم کرد (۵۷).

مداخلات و رخنه قدرتهای بزرگ، ارتقاء آگاهیهای ملی، سیر منظم اندیشههای مترقی و سوسیال دموکراسی از ترکیه و مصر و روسیه به ایران (۵۸) و رشد ناراضیهای مردم منجر به ظهور جنبشهایی گردید که بالاخره انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱ - ۱۹۰۵) را بوجود آورد (۵۹).

انقلاب مشروطیت در سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ (۱۲۸۲ تا ۱۲۹۰ شمسی) نقطه عطف قابل ملاحظه‌ای در تاریخ ملت ایران بود. این انقلاب اگر چه بالاخره توسط نیروهای امپریالیستی سرکوب شد ولی در ابتدا توانست سبب کهنه حکومتی را که در آن شاه بعنوان "شاه" خدا در روی زمین "حکومت مطلقه غیر دموکراتیک داشت، سرنگون سازد. مهمتر آنکه انقلاب مشروطیت اصول حکومت مشروطه را که در آن حکومت مردم بر مردم توسط انتخابات آزاد، حق تعیین سرنوشت ملی و وضع قوانین و نیز تعیین سیاست خارجی توسط نمایندگان مردم پیشبینی شده بود، بنیاد نهاد. (۶۰)

برای مشروطه خواهان ایرانی، اولین سال بعد از پیروزی غیرمنتظره انقلاب، سالی پر از شور و شوق و دوره‌ای مناسب برای گسترش "ایدئولوژی پیروزمند آزادیخواهی بود". اما بعزت خوش بینی عمومی، مشروطه خواهان از انجام اقدامات لازم منظور حفظ و نگهداری چنین انقلاب سهل الوصولی

در مقابل خطرات داخلی و خارجی غافل ماندند. آنها سوجه نسنده کسه انگلستان بدین سب مشروطه طلبان را حمايت نمکرد تا سنواند باحمسور روسه در ايران مفايله کند. اين غفلت موجب گشت که آنها انگليس را "متحد طبيعي" مردم ايران تلقی کنند. آنها همچنين با کم بها دادن به سوطنه و قدرت سلطنت طلبان، وعده و وعيد و قسمهای محمد علی شاه در مقابل مجلس را باور کردند. عدم شناخت از امپرياليسم انگليس و همچنين اعتماد به "سوگند خوری" شاه جديد سزودي و سطرزی ساگهانی و سکان دهنده (۶۱) از سين رفت. در سال ۱۹۰۲ (۱۲۸۶ شمسی) کشورهای انگليس و روسيه برای تقسيم ايران به مناطق نفوذ مجزا از هم معاهده بستند و محمد علی شاه سزا از اين موقعيت برای سرنگونی دولت مشروطه و برقراری مجدد رژیم استبداد، استقبال کرد.

سوطنه روس- انگليس را سستوان در برتو چندین رویداد مهم در آن زمان شتریح نمود. اولاً نکست معضمانه روسه در جنگ روسيه - ژاپن در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ شمسی) باعث گشت که روسيه مجبور به تحديد نظر در سياست خود در ايران گردد. مسئله اتحاد با انگليس باسستی مورد بررسی محسدد قرار میگرفت زیرا روسيه در آن زمان از نظر ذخائر نظامی و مالی و همچنين از نظر ثبات داخلی با مشکلاتی روبرو بود و انقلاب ناموفق ۱۹۰۵ شاهد اين واقعيت است. بعلاوه انگلستان و روسيه در انقلاب مشروطيت ايران "سبروی جهنده" ای را مشاهده کردند که ممانع امپرياليسستی آنها را در هندوستان و ديگر نقاط آسيا مورد تهديد قرار داده و احتمالاً ميتوانست به "قرارداد نظامی" روس- انگليس در مقابل ورود آلمان به خاورميانه صدمه وارد سازد. وقتيکه انگليس و روسيه در عمل خود را در مقابل انقلاب نوده‌ای و ضد امپرياليسستی مردم ايران عاجز يافتند، هر دو متحداً "در جهت سرکسوب مشروطيت به تقلا افتادند. (۶۲)

سنا به علل فوق، روسها و انگليسها خواستار سرگزاري شورایی برای رفع اختلافات نده و موافقت کردند که با تقسيم ايران به "مناطق نفوذ" خود موقعيتشان را در خاورميانه قانونی و مستحکم سازند (۶۳).

قرارداد روس و انگلیس، که در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ به امضاء رسید، ایران را به سه منطقه مجزا تقسیم نمود. دولت روسیه قسمت شمالی ایران را به خود اختصاص داد. این منطقه از شما به دریای خزر و از جنوب به موزی قرارداد دی که از قمر شیرین شروع شده و پس از عبور از اصفهان و یزد در نقطه‌ای از سرحد ایران و افغانستان خاتمه مییافت، محدود گشت. منطقه، بسطی که ناحیه مرکزی ایران را در برداشت نیز بطور ضمنی در مقابل مناطقی انگلیس باز گذاشته شد. (۶۴)

در ایران مطبوعات و مجلس ملی شدت قرارداد مزبور را محکوم کردند، در حالی که شاه و حامیان آنرا موقعیت مناسبی برای نابود کردن دولت مشروطه قلمداد کردند (۶۵). عکس العمل مطبوعات در این زمان بسیار شدید بود. اولین مقالاتی که دولت را مورد حمله قرارداد در روزنامه "جبل‌المتین" چنین نوشت:

"به هر ترتیب که شده مجلس شورای ملی بایستی موضوع را بررسی کرده و از وزیر خارجه سؤال نماید که آیا این گزارش صحیح است که — زمانیکه ما در خانه‌های خود نشسته ایم دیگران بدون اینکه ما را مطلع سازند قرارداد و عهدنامه برای ما تهیه می‌بینند، چنین شایعه عجیبی را تا بحال کسی مشاهده نکرده است! این وظیفه اعضای مجلس است که بلافاصله وزراء را بطور علنی به مجلس بخواهند، به جلسات و کمیته‌های سری سه چهار ماهه اخیر پایان بخشند و با بررسی علنی موضوع، بطور رسمی به قدرتهای رقیب اطلاع دهند که هر نوع موافقت‌نامه‌ای که بدون اطلاع ما تصویب شده از درجه اعتبار باقضا است." (۶۶)

همین روزنامه به چاپ چهار مقاله مقلد، در روزهای ۱۰، ۱۱ و ۱۲

قرارداد روس و انگلیس، که در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ به امضا رسید، ایران را به سه منطقه مجزا تقسیم نمود. دولت روسیه قسمت شمالی ایران را به خود اختصاص داد. این منطقه از شما به دریای خزر و از جنوب به مرزی قرارداد-دی که از قصر شیرین شروع شده و پس از عبور از اصفهان و تبریز در نقطه‌ای از سرحد ایران و افغانستان خاتمه مییافت، محدود گشت. منطقه، سیطرف که ناحیه مرکزی ایران را در برداشت نیز بطور ضمنی در مقابل منافع انگلیس باز گذاشته شد. (۶۴)

در ایران مطبوعات و مجلس ملی شدت قرارداد مزبور را محکوم کردند، در حالیکه شاه و حامیان آنرا موقعیت مناسبی برای نابود کردن دولت مشروطه قلمداد کردند (۶۵). عکس العمل مطبوعات در این زمان بسیار شدید بود. اولین مقالاتی که دولت را مورد حمله قرارداد در روزنامه "حل المتین" چنین نوشت:

"به هر ترتیب که شده مجلس شورای ملی بایستی موضوع را بررسی کرده و از وزیر خارجه سؤال نماید که آیا این گزارش صحیح است که زمانیکه ما در خانه‌های خود نشسته ایم دیگران بدون اینکه ما را مطلع سازند قرارداد و عهدنامه برای ما تهیه می‌بینند. چنین تابعه عجمی را تا بحال کسی مشاهده نکرده است! این وظیفه اعضای مجلس است که بلافاصله وزراء را بطور علنی به مجلس بخواهند، به جلسات و کمیته‌های سری سه چهار ماهه اخیر پایان بخشند و با بررسی علنی موضوع، بطور رسمی به قدرتهای رقیب اطلاع دهند که هر نوع موافقت نامه‌ای که بدون اطلاع ما تصویب شده از درجه اعتبار ساقط است." (۶۶)

همین روزنامه به چاپ چهار مقاله مفصل، در روزهای ۱۰، ۹، ۱۲ و ۱۴

علیشاه که بعد از فوت مظفرالدین شاه به سلطنت رسیده بود، علیرغم سرکند وفاداری به مشروطیت، شروع به ضدیت با مجلس و مشروطیت کرد. او بعد از اینکه در کوشش خود برای تفرقه افکنی بین مشروطه طلبان و مجلس شکست خورد، به کمک نایب‌السلطنه معلم روسی خود و لیاخوف رئیس قزاقها، به مجلس ایران حمله نظامی کرده و طی یک کودتای خاشاکه مجلس را به زوب بستند و آزادیخواهان و نمایندگان و روزنامه نگاران میهنپرست را به دار آویخت (زوشن، سال ۱۹۰۸).

عکس العمل مردم مخصوصاً "در تبریز نسبت به این عمل محمدعلیشاه، انقلاب مسلحانه بود. نیروهای ارتجاعی محمدعلیشاه، ضربه محکمی از دست مردم بیخاسته تبریز تحت رهبری ستارخان خوردند. دلاوریهای مردم تبریز در طی یازده ماه محاصره، تبریز توسط نیروی قزاقها فراموش نشدنی هستند. با اینکه آب و آذوقه را بروی مردم بستند ولی مردم به مقاومت و مبارزه ادامه دادند (بعدها این ضرب المثل معروف ورد زبان عام و خاص گشت که "یونجا کشیب مشروطه المشیق" "یونجه خورده و مشروطه گرفته ایم" تا سال‌ها بعد ضربه محکمی بر پیکر ارتجاع فرود آوردند. تاثیر مبارزات مردم تبریز به نقاط دیگر کشور نیز سرایت کرد و در رشت و اصفهان مردم بیخاسته و خواهان سرنگونی محمدعلیشاه گشتند. با بسیج و سازماندهی از دو طرف (از رشت و اصفهان) به تهران حمله کرده و بعد از تحقیر آن محمدعلیشاه را از سلطنت خلع و بیرون احمد شاه را به تخت سلطنت نشاندند.

بعد از اخذ مشروطیت، مردم موفق شدند که مجلس دوم را بوجود آورده و از آزادیهای نسبی برخوردار گردند. مجلس دوم نیز مثل مجلس اول به جهت حضور نمایندگان مختلف مردمی از دمکراتیک ترین و ضد امپریالیست ترین اجتماعات سیاسی در تاریخ ایران محسوب میشود. در این دو دوره مجلس مخصوصاً "در مجلس اول، اکثریت را نمایندگان توده های تهیدست شهری و خورده بورژوازی بازار و اصناف مختلف تشکیل میداد.

در جریان دوره اول مشروطیت که از امضای مشروطیت تا بهمان مجلس اول (از دسامبر ۱۹۰۶ تا زوشن ۱۹۰۸) طول کشید، توده ها به شناخت نسبی

از ماهیت امپریالیسم غارتگر تزاری و از ظلم و جور دربار سر سبزده و شاهان واسه ، دست یافتند. ولی بودند افرادی که در سطح رهبری به دام فتنه‌گریها و شعارهای فریب‌دهنده استعمارگران انگلیسی افتادند. عداوت و دشمنی انگلیسها در ایران نسبت به روسها را بعنوان نیت دوستی انگلیس به مردم ایران تصور کرده و فکر نمی‌کردند که دشمنی انگلیسها در ایران نسبت به روسیه تزاری از خلعت رقابت امپریالیستها برای تسلط بر ایران سرچشمه می‌گیرد. نه به جهت "دوستی طبیعی" انگلیسها به مردم ایران. قرارداد سال ۱۹۰۲ بین انگلیس و روس و تقسیم ایران به مناطق نفوذ خود ، عده زیادی از مشروطه‌طلبان را متوجه اشتباه خود ساخت .

در جریان دوره ، دوم مشروطیت که از خلق محمدعلیشاه در اواسط ۱۹۰۹ تا ماه دسامبر ۱۹۱۱ (حمله مشترک نظامی روس و انگلیس به ایران) طول کشید ، نوده‌های مردم به شناخت عمیقتری از ماهیت استعمار و امپریالیسم در ایران نایل آمدند. شایان ذکر است که هنوز هم بعضی از رهبران از تاریخ چیزی یاد نگرفته و به امید شعارهای دموکراسی و تبلیغات سو ، امپریالیسم انگلیس دل خوش می‌کردند. در این دوره احزاب مختلف کشوری بوجود آمدند که توانستند از طریق شرکت در انتخابات به مجلس دوم ایران نمایندگی بفرستند. مهمترین احزاب این دوره عبارت بودند از : حزب دمکرات ایران که در ۱۹۱۰ بوجود آمد. این حزب توانست ۲۸ نماینده به مجلس دوم روانه سازد. اعضای معروف این حزب عبارت بودند از : سید حسین تقی زاده ، علی محمد دولت آبادی ، سلیمان میرزا اسکندری ، سید محمد رضا مساوات ، میرزا محمد صادق طباطبائی ، علی اکبر دهخدا ، ملک الشعراء بهار ، احمد کسروی تبریزی و شیخ محمد خیابانی بودند. این حزب پلاتفرم مترقی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی داشت و اطلاعات ارضی را تبلیغ میکرد. روزنامه ، ارگان این حزب ، ایران نو بود که مقالات مفید و جامعه‌ی در باره امپریالیسم روسیه تزاری در رابطه با ایران مینوشت و سخت موضع ضد تزاری میگرفت ، ولی فریب دموکراسی کاذب انگلیس را خورده و ابد اهداف آن امپریالیسم را در ایران افشا نمی‌کرد. حزب مهم دیگر این دوره

جرب اعمال بود که در مجلس دوم ۴۸ نماینده داشت و مدتی چند اکتریسیت را کنترل میداد. نمایندگان و اعمای این حزب سر خلاف دموکراسیها، موصوفتندند ضد انگلیسی داشتند، ولیکن روسیه، تزاری و اهداف امپریالیستی آن کشور را در ایران محکوم نمیکردند. ارگان این حزب، توروی بود.

علیرغم اتحاد احزاب سیاسی و درس آوزی از بحارب دوره اول مشروطیت نیروهای سیاسی دوباره بعد از مدتی دچار اشغال و نفاذهای آنتی ناپذیر شدند. وقتیکه در حرکات سیاسی در اواخر سال ۱۹۱۰ و نیمه اول سال ۱۹۱۱ اشغال در بین نیروهای اسلامی از یک طرف و نیروهای ناسیونالیست از طرف دیگر وقوع بیوت، انگلیس و روس که در بی فرصت بودند که بخوی دوباره تسلط خود را در ایران تثبیت سازند، به نهانه های مختلف دولت و مجلس دوم ایران را زیر فشار قرار دادند. در ماه دسامبر سال ۱۹۱۱، روسها به دولت ایران یک اولتیماتوم فرستاده و مجلس دوم ایران منحل اعلام شد، قیام در نقاط مختلف ایران علیه روس و انگلیس تشدید یافت و در همان ماه روس و انگلیس تصمیم به مداخله مشترک نظامی گرفتند و بدینوسیله اشغال مشروطیت ایران توسط روس و انگلیس و عمال واسسه به آنها در ایران سرکوب گشت. (۶۸)

پس از حمله مشترک نظامی روس و انگلیس و سرکوب قیام شجاعانه مردم تبریز، (۶۹) ایران بین از پیش تحت تسلط این نیروهای امپریالیستی در آمد (۷۰). در جریان سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ روسها و انگلیسها در عین حال که بظاهر " استقلال " و " تمامت ارضی " ایران را در مقاله های رسمی خود به " رسمیت " شاخه و " احترام " میگذاشتند ولی در واقع هرچه بیشتر برنامه میریختند که ایران را بین خود تجربه کنند. بلافاصله بعد از آمار جنگ جهانی اول، روسهای تزاری ایالات شمالی ایران را اشغال کرده و تفنگداران انگلیسی نیز تحت رهبری برسی سایگر، اساتپهای جنوبی اصفهان و شیراز را تصرف کردند (۷۱). حرکت این دو قدرت امپریالیستی این واقعبت را نشان میداد که روس و انگلیس بجای حفظ مناطق نفوذ میخواستند که آن مناطق را به تصرف مستعمراتی خود ملحق سازند. (۷۲)

تندید رقابت بین روسها و انگلیسها از یک طرف و آلمانیها و عثمانیها از طرف دیگر تا اندازه زیادی از وقوع این امر یعنی مستعمره ساجس کامل ایران جلوگیری کرد. در جریان جنگ جهانی اول وحدت دوباره، نیروهای استقلال طلب و همچنین او حکمرانی نمادهای امپریالیستی در منطقه باعث شدند که امپریالیستها به هدف خود نرسند ولی در عوض روسیه و انگلیس پیوسته در طول جنگ از مناطق مختلف ایران برای تهاجم علیه نیروهای آلمان و ترکیه استفاده کردند. (۷۳)

در سالهای جنگ جهانی اول و قبل از انقلاب بلشویکی در روسیه، ایران شاهد تشکیل و توسعه جنگهای مسلحانه، توده‌ای توسط نیروهای استقلال طلب، علیه تسلط خارجی شد. در این دوره روسیه، تزاری، آذربایجان را به جولانگاه نبرد علیه ترکهای عثمانی قرار داده بود. دولت مرکزی در تهران که اعلام بیطرفی کرده بود بهیچوجه نمیتوانست قدرت خود را در ایالات اعمال کند. انگلیسها در جنوب با پشتیبانی و حمایت از خاسها و روسای فئودال ایلات، میکوشیدند که سیطره و تسلط خود را در مناطق تحت خیز ایران و سواحل خلیج فارس حفظ کرده و توسعه بخشند. امپریالیسم آلمان که قدرت نوحاسته‌ای بود، سعی میکرد که ناسیونالیستها و استقلال طلبان را بسوی خود جلب کرده و آلمان را بعنوان "متحد" و "دوست" واقعی ایرانیان معرفی کند (۷۴). ناگفته نماند که بخاطر کینه و نفرتی که خلقهای ایران نسبت به روسهای تزاری و انگلیسها داشتند و خواهان استقلال از یوغ این امپریالیستها بودند، آلمان طبیعتاً "در تحت این شرایط از برتری تبلیغاتی در بین نیروهای سیاسی برخوردار بود. کادر رهبری حزب دمکرات و حزب اعتدال که بطور غیر منظمی در یک ائتلاف دور هم جمع شده بودند، حمایت آلمان را بمنظور مقابله با اشغال روس-انگلیس پذیرا شد. همکاری نزدیک و تقریباً "موفق آلمانیها و ترکها در نفوذ به جنبش ملی استقلال طلبانه ایران، با استفاده از احساسات ضد امپریالیستی ایرانیان در مقابل روس و انگلیس باعث گشت که روسها و انگلیسها باز دست به دست هم داده و مناطق اشغالی خویش در خاک ایران را بهمدیگر متصل سازند. این دو قدرت یخچال-

در مارس ۱۹۱۵ موافقت کردند که بریناسیای کبیر در مقابل دست اندازی به منطقه سطرود ایران ، در عوض منافع روسیه در قسطنطنیه را به رسمیت شناخته و همچنین دست آنها را در مناطق شمالی ایران بازگدارد. همچنین موافقت شد که دو قدرت مزبور ایران را از طریق یک حکومت دست نشانده در تهران کنترل نمایند (۷۵) . اشغال ایران و همکاری نزدیک این دو قدرت امپریالیستی بعدت دو سال ادامه داشت ، تا اینکه در اکتبر ۱۹۱۷ (۷۶) انقلاب بلشویکی روسیه وضع را بطور قابل ملاحظه ای منفع جنبش ملی آزادخواهسی ایران و به ضرر منافع امپریالیستی انگلیس قرار داد. (۷۷)

بعد از انقلاب بلشویکی ، روسیه تجارت خارجی کاملاً متفاوتی را نسبت به ایران اتخاذ کرد. بلافاصله پس از کسب قدرت ، بلشویکها با اعلام لغو تمام دعاوی ارضی و غیره که در زمان نزارها به ایران تحمیل شده بود ، سیاست جدید خود را در ایران پیاده کرده و از مردم ایران خواستند که متحد شده ، و خود را از جنگال امپریالیسم انگلیس و عمال داخلی آنها برهانند. (۷۸)

هدف اصلی شوروی در سیاست ضد امپریالیستی خود نسبت به ایران ، ضعیف کردن و یا حتی نمودن حضور نظامی انگلیس در ایران بود: حضوری که پیوسته امنیت جمهوری جوان شوروی را مورد تهدید قرار میداد.

اشغال ایران توسط انگلیس در خلال جنگ جهانی اول ، تا حاشی که مربوط به حفظ قرارداد ۱۹۰۷ روس-انگلیس و جلوگیری از گشوده شدن ایران به " محور دیپلماتی آلمان " مگردید ، برای روسیه اشکالی بوجود نمیآورد. (۷۹) اما بعد از انقلاب بلشویک ، نصیر چشمگیری در روابط بین روسیه و انگلیس پدیدار گشت ، دیگر روسها و انگلیسها متحداً نمیتوانستند توطئه کنند ، بلکه در عوض بیعت ایدئولوژی های کاملاً متضاد به ثلاثی برای مرگ زندگی در ایران دست زدند. کسب قدرت توسط بلشویکها باعث تغییر قابل ملاحظه ای در خلعت و ماهیت مبارزات سیاسی و دیپلماتی گردید. سیاست توسعه طلبانه روسیه نزاری که با سیاست انگلیس هماهنگ بود از بین رفت ، و بجای آن سیاست انقلابی ضد امپریالیستی بلشویکها ، علی الخصوص با توجه به تخلیه

تمام قوای روسیه از ایران ، جایگزین شد . (۸۰)

تعمیم بلشویکیها در فراخواندن قوای روسیه از ایران که منفع جنشی استقلال خواهی ایران بود باعث ایجاد خلائی گردید که انگلیسها تصمیم به برکردن آن گرفتند. ناشیر دینامیکی انقلاب بلشویکی روسیه روی نهفت رهاشی بخش مردم ایران و کشف و در دست گرفتن منابع غنی نفتی توسط انگلیس باعث گشت که انگلیسها در جهت مستعمره نمودن ایران تلاش نمایند .

انگلیسها در طی سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ ، به افسران دنیکن و سایر زرنالهای روس سفید اجازه دادند تا از ایران بعنوان پایگاهی بر علیه روسیه لنین استفاده نمایند (۸۱) . علاوه بر فراهم آوردن تجهیزات برای روسهای ضد بلشویک ، قوای انگلیس تحت فرماندهی دسترویل ، از داخل ایران به سمت شمال حرکت کرده و با کمک "گارد سفید" روسی مناطق نفتی و ارزنده" قفقاز را اشغال کردند (۸۲) . این گستاخی نظامی انگلیس بسختی میتوانست از چشم مسکو بدور بماند .

برای لنین و همکارانش ، هدف استراتژیک اصلی در ایران این بود که انگلیسها نتوانند از ایران بعنوان پایگاهی برای حمله به جمهوری شوروی استفاده نمایند. اما علاوه بر این اصل امنیتی مهم ، بلشویکیها برای نفش استراتژیک ایران در جنبشهای رهاشی بخش ملی در شرق اهمیت زیادی قائل بودند (۸۳) . در حقیقت نظر بلشویکیها نسبت به کشورهای نیمه مستعمره خیلی قبل از پیروزی انقلاب در روسیه پایه گذاری شده بود . در سال ۱۹۰۸ لنین که حرکت انقلابی جدیدی را در ایران ، ترکیه و هندوستان مشاهده مینمود ، چنین گفت :

"نباید شک کرد که سیستم کهنه" چپاول انگلیس در هندوستان و تلاش اخیر این اروپائیهای "بیشرفته" بر علیه دیکراسی مردم ایران ، میلیونها پرولناریا را در سراسر آسیا بر علیه زورگویان بسیج خواهد کرد" . (۸۴)

اثر جنگ جهانی اول بر روی مردم آسیا و ایجاد جنبشهای ملی استقلال طلبی (۸۵) باعث گشت که تحلیل مشخص مارکسمتی در مورد رهنمودهای استراتژیک و عمل انقلابی ضروری گردد (۸۶) . اثر لنین ، امپریالیسم ،

بالاترین مرحله سرمایه (۸۷) ، توانست بین از تحلیلهای رزالیو- گزاسورک و سوارسن در مورد امپریالیسم بر روی شورای مارکسیسم و همچنین سرنوت جنسهای رهائی سخن ملی در شرق ناسمیر گذارد . لندن در ژوئیه ۱۹۱۶ در شرح شورای امپریالیسم عقاید خود را چنین اعلام داشت :

"جنگهای ملی توسط کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در دوران امپریالیسم نه تنها محتمل بلکه غیر قابل اجتناب است . قریب به ۱۰۰۰ میلیون نفر با استمرار نصف جمعیت کره زمین در مستعمرات و نیمه مستعمرات زندگی میکنند (چین ، ترکیه و ایران) . در این نقاط جنسهای رهائی سخن ملی با گرفته و توسعه یابد و یا بعد کافی توسعه یافته است . هر جنگی ادامه سستی در غار دیگر است . ادامه جنسهای رهائی سخن ملی لازم صورت جنگ ملی بر علیه امپریالیسم در خواهد آمد ." (۸۸)

باناگند بر اهمیت قطع دست نیروهای سرمایه داری اروپایی از منابع خام و بازارهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و توسعه نیافته لندن در ۱۹۱۶ چنین بیان داشت :

"سویالیستها نه تنها بایستی از رهائی سریع و بی قید و شرط کشورهای مستعمره پشتیبانی کنند . . و این در واژه سیاسی چیزی جز شاختن حق خود مختاری نیست . . بلکه باید از اقتدار انقلابی و جنسهای رهائی سخن ملی طرفداری نموده ، آنها را در امر انقلاب کمک کرده و حتی اگر لازم باشد در جنگهای انقلابی آنها بر علیه نیروهای امپریالیستی که آنها را تحت ستم قرارداده اند به آنها تباری رسانند ." (۸۹)

بعد از کسب قدرت توسط بلشویکها ، مسئله مستعمره و نیمه مستعمره اهمیت کیفی فوق العاده ای یافت که نمیتوانست از چشم هیچ بلشویکی دورماند . در جستجوی تلفیق شورای مارکسیسم به دبای آن زمان ، بلشویکها به تنها وظیفه یافتند که خطی و استراتژی کشورهای سرمایه داری را بشناسند ، بلکه ضروری بود که برای کشورهای شرق که از نظر تکنولوژی عقب مانده بودند نیز رهنمودهای انقلابی تهیه کنند . (۹۰)

در سطح شورای دو مسئله بایستی در رابطه با انقلاب در شرق روشن

مگردید :

۱ - مسئله ملی در کشورهای "عقب افتاده" که در آنها حکومت با بدس اروپائشها و با تحت نفوذ شدن آن بوده و در آنها جبهه های ملی در سطوح مختلف برای برانداختن تسلط اروپائی ، صبح گرفته بود .

۲ - مسئله شرایط اجتماعی و اقتصادی در آندسته از کشورهای شرقی که در آنها قار سرمایه داری با شروع شده و یا به مرحله کمال رسیده بود .

در رابطه با ناسیونالیسم ، لنین و همکاران آسیائی اش مانند : م - ن ری ، در هندوستان و الف - سلطانزاده در ایران ، در نظریات خودشان که در دومین کنفرانس انترناسیونال کمونیستی عنوان گردید ، تحلیل های متفاوتی را ارائه دادند (۹۱) . لنین به احزاب کمونیست آسیائی پیشنهاد کرد که آنها همکاری موقتی را با جنبه های ملی و ضد استعماری آغاز کنند ، سه شرطی که :

" اعضای احزاب کارگری آینده ، که فقط در اسم کمونیست نخواهند بود ، به دور هم گردآوری شده و برای وظایف آینده خود ، که عبارت از مبارزه با اقتدار بورژوا - دمکراتیک داخل کشور خودشان میباشد تربیت گردند . " (۹۲)

از سوی دیگر ری ، که نماینده مارکسیست های هندوستان بود ، معتقد بود که ناسیونالیسم بایستی با ناسیونالیسم بورژوازی مبارزه کرده و هیچ مصالحه ای را بین این دو در کشورهای عقب مانده جایز نمی داند . (۹۳)

در این میان سلطانزاده ، که کمونیست ایرانی بود ، با توجه به شرایط خاص کشور خویش چنین عقیده داشت :

" آن قسمت از نژاد لنین که در مورد پشتیبانی از حرکات بورژوازدیمکراتیک در کشورهای عقب افتاده است ، بنظر میرسد که تنها قابل اعمال سه کشورهاست که جنبش آنها در دوران جنبشی خود میباشد ، اما در کشورهایی که جنبش برای ده سال با بیشتر ادامه داشته است و یا در کشورهایی مثل ایران که دمکراسی بورژوازی اساس دولت را تشکیل میدهد ، چنین پشتیبانی به مناسبت هدایت توده ها بسوی ضد جنبش خواهد بود . در چنین کشورهایی مسا

بایستی یک جنبش کمونیستی خالص در مقابل تحولات بورژوازی بوجود آوریم. هر حرکت دیگری ممکن است نتایج افشاکمی همراه داشته باشد. " (۹۲)

بالاخره، رهمود لنین، که با اصلاحات چندی همراه بود، (۹۵) به تصویب دومین کنگره، استرالیاسونال رسد و از آن پس پایه، ثنوری و عمل روسیه را در مسائل ملی و استعماری تشکیل داد.

و اما در مورد اینکه آیا دوره، سرمایه‌داری در کشوری ممکن است سوق قبوندد و جهت ایجاد گردد، اسنالن معتقد بود که یک کشور غیر سرمایه‌داری میتواند با جهت از دوران سرمایه‌داری اجتناب کرده و بسره سوسیالیسم برسد و شرط آنرا رهبری حزب کمونیست در انقلاب رهائشبخش، لسی آن کشور میدانست. او میگفت که این کار بایستی از یک دوران گذار عبور نموده که نهایت دلت بایستی در آن منقول گردد. او میگفت که روش حزب بایستی انعطاف پذیر بوده و تمام خصوصیات زندگی اقتصادی و حتی تاریخ زندگی اجتماعی و فرهنگ آن ملت مورد توجه قرار گیرد. (۹۶)

در دومین کنگره، استرالیاسونال کمونیستی در ۱۹۲۰، لنین پایه، ثنوریک چنین بایستی را فرموله کرده و بیان نمود که ملتهای تحت ستم شرق میتوانند با کمک " پرولناریای کشورهای پیشرفته " قدم جلو گذارده و جمهوری های سوسیالیستی تشکیل دهند. (۹۷)

پس از طرح ریزی رهنمودهای سیاسی لازم برای جنبشهای رهائی بخش ملی در شرق، بلشویکها از نهتهای رهائشبخش در شرق و بخصوص در نیمه مستعمره‌های ایران، ترکیه و چین پشتیبانی کردند. (۹۸)

در میان مستعمره‌ها و نیمه مستعمره‌های شرق، ایران بطور قطع مساعدترین کشور برای پیاده کردن سیاستهای فوق بشمار میرفت. در واقع پس از انقلاب بلشویک، اهمیت استراتژیکی ایران در نظر لنین و همکارانش بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. در حالیکه در نظر تزارهای روس، غلبه، ارهی بر ایران قدیمی بسوی دستیابی به هندوستان بشمار میرفت. برای بلشویکهای نخستین، ایران سرزمین مستعدی برای ایجاد یک جنبش ضد امپریالیستی بود که میتواند با پشتیبانی بلشویکها به منزله، جرقه‌ای

برای روشن کردن انقلاب سوسیالیستی در آسیا بکار رود. بلشویکها معتقد بودند که یک انقلاب موفق در ایران، قدم بزرگی در جهت انقلاب در هندوستان بشمار میآید. زیرا ایران دروازه‌ای برای سه قاره هند محسوب میشود. (۹۹)

در حقیقت این خط مشی، کار برد خویش را در اعلامیه کتبی (به تمام زحمتگشان مسلمان روسیه و شرق) که توسط انجمن نمایندگان خلق در ۲۴ نوامبر ۷ دسامبر ۱۹۱۷ انتشار یافته بود، پیدا نمود. به مسلمانان روسیه اطمینان داده شده بود که از عقاید و آداب و رسوم و از "معاقل ملی و فرهنگی"، آنها از آن پس محافظت خواهد شد. به مردم شرق... که در میان آنها خصوصاً ایرانیان یاد شده بود... پیشنهاد شده بود که امپریالیستهای "غارتگر" را از کشورهای خویش بیرون کنند. علاوه بر این، این بیانیه "قرارداد تجزیه ایران را بوج و سی اساس" دانسته و همچنین اعلام میکند که بلافاصله پس از رفع قطع عملیات نظامی، قوای شوروی از ایران فراخوانده خواهند شد و تضمین خواهد گردید که ایرانیها در تعیین سرنوشت خود آزاد باشند. (۱۰۰)

حرکت مهم سیاسی دیگری در آن دوره، دعوت مردم شرق به شرکت در نشست استرناسیونال سوم در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۲۰ در باکو، به منظور همبستگی بود. قسمت مهمی از دعوتنامه که مربوط به مطلب فوق است چنین بیان میکند:

"کارگران و دهقانان ایران! حکومت فاجاربه در تهران و مزدورانش... خانههای قبایل... قرنهای شما را استثمار و غارت کرده‌اند. زمینها توسط نوکران حکومت تهران غصب گردیده و آنها این زمینها را کنترل میکنند. آنها هر قدر که بخواهند از شما مالیات و خراج میگیرند. آنها پسران اینکه حیات مملکت را مضحل کرده و آنرا به ویرانه‌ای تبدیل نمودند، سال پیش ایران را به مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ به سرمایه‌داران انگلیسی فروختند تا آنها بتوانند قوای خویش را در ایران مستقر نموده و شما را بیش از پیش مورد ستم قرار دهند (اشاره به قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس میباشد). (۱۰۱)

با اعلام لغو قرارداد روس-انگلیس (۱۹۰۷) در مورد تجزیه ایران

و با دعوت نمایندگان مردم ایران به ماکو، بلشویکها، کوشیدند تا حمایت مردم ایران را به سیاستهای خویش جلب کنند. عکس العمل مثبت مردم ایران در مقابل اقدام بلشویکها بسیار قابل توجه بود. (۱۰۲) بعنوان مثال روزنامه 'ایران' که یکی از روزنامه‌های معتبر تهران بود، بلافاصله چنین نوشت:

"انقلاب روسیه و سیانیه" لنین (سیانیه" انجمن نمایندگان خلق) خطری روسیه را از میان برداشت و اکنون تنها اختلاف باقی مانده مسئله انگلیس است... پس از دریافت سیانیه" لنین، در مورد فسخ قرارداد ۱۹۰۷ دولت روسیه، ما امیدوار بوده و منتظریم که دولت انگلیس نیز ما را مطلع ساخته و قرارداد مزبور را "کان لم یکن" قلمداد نماید." (۱۰۳)

کاوه که مجله" سیاسی مشهوری بود، بهمن ترتیب عکس العمل مثبتی نشان داده و صداقت بلشویکها را در رابطه با استقلال و پیشرفت ایران ستود. همین مجله انگلیسها را در رابطه با سیانیه" میهمشان در قبال قرارداد ۱۹۰۷ روس-انگلیس مورد حمله قرار داد. (۱۰۴)

با قدرتی از اثر مثبت سیاست عدم مداخله" خود در افکار عمومی و مطبوعات ایران، بلشویکها برای دستیابی به هدف اصلی خود در ایران، یعنی جلوگیری از انگلیس در بکار بردن ایران بعنوان پایگاهی برای حمله به روسیه، قدم جلو گذارند.

برای پیشبرد چنین استراتژی مهمی، رهبران شوروی تصمیم گرفتند که:

- ۱- حزب کمونیست ایران را از طریق شعبات کمیته‌شن یاری کنند (۱۰۵)
 - ۲- قوای روسیه را از ایران بیرون کشیده و تمام قراردادهای و مواضعهای تزاری را منسوخ اعلام کنند. (۱۰۶)
 - ۳- سیاست خود را در قبال تهران بصورت تهاجمی درآورده، و همزمان با آن جنبشهای رهاشختن ملی در گیلان، و خراسان را تقویت نمایند. (۱۰۷)
- در تلاشهای خویش برای ایجاد یک سیاست فدا مبرر بالینتی در ایران، بلشویکها با منافع انگلیسها در ایران در تضاد افتادند. این تضاد جدید اصولاً با رقابتی که سابقاً بین روس تزاری و انگلیس وجود داشت متفاوت

برای دولت پالمستون (Palmerstone) و کوزن (Curson) روسه نزاری کشوری بود که عادتاً "با انگلیس حالت مقابله و رقابت داشتند. زیرا هر دو امپراطوری مشابهی در سیاست خارجی و مسائل سیاسی - اجتماعی داشتند. علاوه بر این، روسیه، نزاری قدرتی امپریالیستی بود که در موقعیت بین المللی و قانون ستیزه امپریالیستها موقعیتی شناخته شده داشت. بطور مسلم، روسیه، نزارها رقبی بود که انگلیسها، چه لیبرال و چه محافظه کار، نمیتوانستند با آن ارتباط داشته، روابط متقابل سیاسی برقرار کرده و حتی برای تقسیم ایران به "مناطق نفوذ" با هم به "توافق" برسند. اما از نظر کیفی بلشویکها "دشمنانی" از نوع دیگر بودند. کناره گیری آنها از تمام امتیازات عمده، بدست آمده در ایران طی قرنها حکومت توسعه طلبانه، نزارها، برای سیاستمداران امپراطوری طلب انگلستان کاملاً بیگانه بود. آنها نمیتوانستند طبیعت پشتیبانسی بلشویکها از جنبشهای آزادی خواهی در ایران و نقاط دیگر را درک کنند. علاوه، در چنین وضعیتی انگلیسها نمیتوانستند با بلشویکها در مورد مسائل ایران و خاورمیانه کنار بیایند.

سایرین، بعد از انقلاب بلشویک، نماد بین روسیه، جدید و بریتانیای کبیر بیش از پیش حاد گردید. لندن و همکارانش از یکسو با حضور امپریالیست انگلیس در ایران مبارزه نموده و از سوی دیگر به جنبشهای رها شیخ ملی در ایران کمک میکردند.

در مواجهه با موج ضد امپریالیستی در ایران، انگلیسها نقشه فرار داد. ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را پایه گذاری کردند. جاودان ساختن مناقع بریتانیا در ایران، که دارای موقعیت استراتژیک عالی بود، (۱۰۸) هدف اصلی طرح کوزن در رابطه با ایجاد زنجیری از کشورهای طرفدار انگلیس از مدیترانه تا مرزهای هندوستان، قرار گرفت. بنا بر نظر کوزن "ضعیفترین و حساسترین حلقه" زنجیر، ایران بود. بر چنین زمینه ای او سیاست نخله، ایران از انگلیسها را "عبر اخلاقی، صمیمی و قانع انگیز" (۱۰۹) می انگاشت. برای جلوگیری از چنین "قانعهای" (یعنی پیروزی جنبش

رئیس‌مجلس ملی و سرور راندن قوای انگلیس از ایران (بریتانیا ، تصمیم گرفت که تسلط خود را بر ایران با امضای قرارداد سنگین ۱۹۱۹ پیش از پیش توسعه دهد .

موافقت نامه ' ۹ اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس ، شامل یک مقدمه و شش اصل بود . در اصل اول انگلیس اصل "استقلال و یکپارچگی " ایران را که پیوسته و نامود به محترم شمردن آن کرده بود . تکرار میکرد . در اصل دیگر موافقت نامه ، بیان شده بود که انگلستان :

۱ - به خرج ایران برای اداره کشور کارشناسی تهیه خواهد کرد .

۲ - به خرج ایران ، ارتش را بازاری و مجهز خواهد نمود .

۳ - بمیزان ۲۰۰/۰۰۰ پوند به ایران وام خواهد پرداخت که بایستی بمیزان هفت درصد در سال باز پرداخت گردد .

۴ - با دولت ایران برای توسعه ارتباطات و محاسبات همکاری نموده

۵ - سرپرستی کمیته‌ای از متخصصین را برای مطالعه و تجدید نظر در تعرفه های گمرکی معاهده خواهد گرفت . (۱۱۰)

کرزن ، که در این موافقت نامه ، بالاترین دستاورد سیاسی خویش را میدید و آنرا یک " شاهکار دیپلماتیک " (۱۱۱) میدانست ، در تائید آن به کابینه انگلیس چنین تحلیلی را ارائه داد :

" اگر سؤال شود که چرا ما باید چنین طبقه‌ای را معاهده بگیریم ، و چرا نباید ایران را به حال خود رها کرده تا روزه خرابی رود ، جواب این است که موقعیت جغرافیایی ایران ، اهمیت منافع ما در آنجا و امنیت اروپای شرقی ، گستن ما را از ایران در حال حاضر همانطور که در طرف پنجاه سال گذشته هم چنین بوده است غیر ممکن می‌آورد . علاوه بر این ، اکنون که ما مبروم تا قومیت‌بین‌انهرین را معاهده بگیریم ، و این امر ما را با مرزهای غربی آسیا همسایه می‌آورد ، نمیتوانیم و نباید اجازه دهیم که بین مرزهای امپراطوری هندوستان ما و بلوچستان یا مرزهای کشورهای جدید تحت‌الحمایه ، ما ، دسیسه‌های دشمن ، آشوب اقتصادی ، بی‌فانوسی و هرج و مرج سیاسی وجود داشته باشد . علاوه بر این ، اگر ایران بحال خود